

درد که کسی را نمی‌کشد

هادی خانیکی

نقش اصلی ارتباطات بالا بردن توان شنیدن، دیدن و گفتن معانی نهفته در پیام‌ها است؛ رسانه‌ها هم در هر صورتی که باشند، شنیداری، دیداری، نوشتاری یا تلفیقی و ترکیبی و شبکه‌ای در بهترین وجه باید بتوانند جهان‌ها و عرصه‌های بسته را در مقیاس‌های فردی و جمعی به روی هم بگشایند. کار ویژه ارتباطات فراهم آوردن زمینه‌ای بین‌الذهانی است که در آن «زبان»، قدرت مکالمه و مفاهیم میان کنشگران و مخاطبان را بهتر و بیشتر سامان می‌دهد. «روایت» و «جستار» در ارتباطات به ویژه در روزنامه‌نگاری نوین برای انجام این مهم، امروز حرف اول را می‌زند. جستار روایی، ظرفیت و بستر مناسبی برای انتقال و فهم معنا و مشارکت دادن صداها و دیگر در فرآیند گفت‌وگو بر سر موضوع‌های غامض، ابهام‌زا و رازآلود است. منطق گفت‌وگویی نهفته در «جستارهای روایی» غریبگی‌ها را به آشنایی، بیم‌ها را به امید و ناتوانی‌ها را به توانایی نزدیک می‌کند. خانم دکتر رویا پورآذر که در تبیین روایت و جستار، کارهای ارزنده‌ای را سامان داده است، حال و هوا و کاربرد جستارهای روایی در خلق فضاهای جدیدی که باید آفرید را خوب ترسیم می‌کند: «جستار روایی متنی غیر داستانی است که سبکی دلنشین، ساختاری ظاهراً و لنگار، سخنی شبیه زبان شفاهی و گاهی چاشنی طنز ظریفی دارد و با استفاده از داستان یا ساختار داستانی، روایت نویسنده یا گوینده را از مبحثی که کمتر به آن پرداخته شده، آرایه می‌دهد.» این مقدمه را برای بازاندیشی در نقش ارتباطات و کارکرد رسانه‌ها و تلاش برای گفت‌وگویی کردن ذهن و زبان گوینده و مخاطب در سطوح مختلف اجتماعی مفید می‌دانم. شاید تجربه‌ها و زیسته‌های دور و نزدیک یکایک ما به گشودگی فضاهای اجتماعی بسته که سرشار از نگرانی و دلهره و هراس است، کمک کند. من این روزها به سرعت از ابتلا به بیماری سرطان پانکراس مطلع شدم، شتاب و آگاهی از درد و ضرورت ورود سریع به روند درمان به خودی خود می‌توانست و می‌تواند موجب نگرانی و دلهره و هراس باشد.

رویاری پیام با این رخداد و ترسیم تصویر واقعی آن بنا به منطق فهمی که از هستی و خالق آن، انسان و رنج‌ها و توانایی‌هایش و

جهان‌های مختلفی که تاکنون در آنها زیسته‌ام، دارم، مرا به مسیری متفاوت در گفت‌وگو بر سر بیماری و اکنون و آینده‌اش کشاند. بنا به این منطق هیچ رازی در بیماری سرطان نیست که باید نهفته بماند. ناگفتنی‌های سرطان تنها ناشناختگی‌های درد و درمان است، برای بقیه جوانب آن نیازی به پرده‌پوشی نیست. داستان ابتلا به سرطان و تلاش‌های سنجیده و معقول برای درمان آن در قالب همان جستارهای روایی، فضایی مملو از همدلی، همدردی، همراهی و همکاری می‌آفریند که فرد، خانواده، دوستان و پزشک را به دنیایی دیگر می‌برد. به راستی می‌توان خدا را در این میان بهتر دید و به امید به صورتی واقعی‌تر دل بست. توانش ارتباطی و قدرت گفت‌وگو در چنین وضعی روشن‌تر به چشم می‌آید. اگر این دنیای من با آنچه در صورت متعارف ارتباطات می‌آید، قدری متفاوت است، تنها به عنوان یک تجربه یا یک زیست متفاوت بپذیرید و در غیر این صورت به آن در قالب پروتکلی مفید در ارتباطات سلامت بنگرید. این سطور را در حالی می‌نویسم که تزریق شیمی‌درمانی در بیمارستان آغاز شده است و من همچنان «با امید بدون خوشبینی» در اندیشه گفت‌وگو بر سر سرطانم، هم با خود و هم با دیگران و هم با خدای خود. کتاب «درد که کسی را نمی‌کشد» جان‌اتان فرزان را که شامل پنج جستار درباره گم‌شده‌های خلوت و شلوغی است، می‌خوانم و از آن بهره می‌برم. نکته آغازین این اثر پندی ارتباطی دارد که می‌گوید: «سکوت وقتی حربه کارسازی است که کسی، جایی، انتظار صدايت را داشته باشد.» بنا به تجربه زیسته این روزهایم، نتیجه می‌گیرم که «سرطان کسی را نمی‌کشد.» و روایت من هم از رویارویی با آن این است که «بهبود و رهایی از بیماری وقتی دیدنی است که کسی و جایی، امید آن را داشته باشد» و به واقع می‌بینم که این امید دیدنی است.